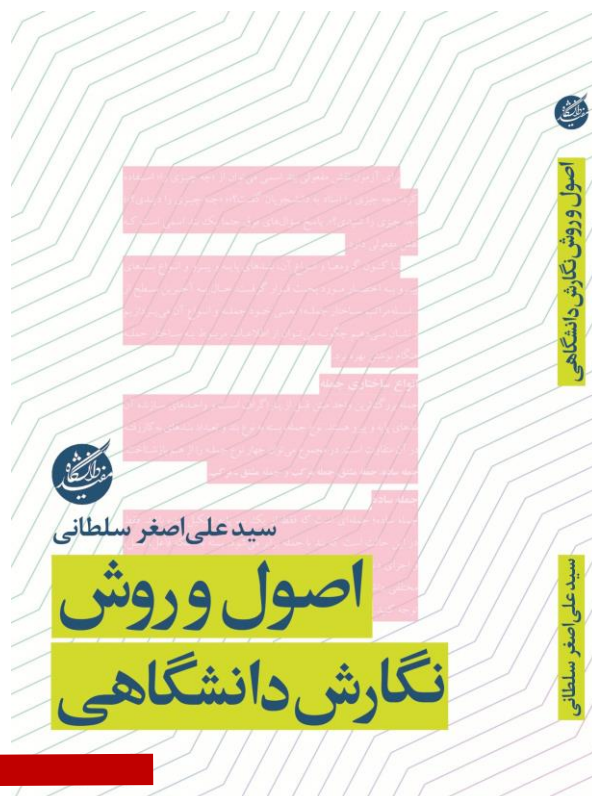




درباره کتاب اصول و روش نگارش دانشگاهی



قدیم‌ترها، نویسندگان خودکار یا مدادی برمی‌داشتند و به سفیدی کاغذ روبه‌رویش خیره می‌شد. حالا، کامپیوتر را روشن می‌کند؛ در نرم‌افزار ورد (word) فایلی را باز می‌کند؛ صفحه سفیدی جلوی رویش باز می‌شود؛ مکان‌نما سر سطر می‌ایستد، هی چشمک می‌زند تا او کاری نکند، اما ذهنش گویی قفل شده است. این مشکل همه نویسندگان است. کمتر نویسندگان و محققان را می‌توان یافت که از دست به قلم بردن و از سفیدی کاغذ در هراس نباشد. غالباً مشکل این نیست که نمی‌دانند چه بنویسند، بلکه مشکل آن است که نمی‌دانند چگونه بنویسند. همه افراد در هر سطحی دارای دیدگاه‌ها و تجربه‌های شخصی ارزشمندی هستند که شایسته ارائه شدن هستند، اما نمی‌دانند چگونه این افکار ارزشمند را نظم بدهند و روی کاغذ بیاورند. حتی در میان آنهایی که جرئت نوشتن پیدا می‌کنند نیز کمتر کسی منسجم و غیرمغلق می‌نویسد. ویراستاران فراوانی وجود دارند که از مغلق‌گویی و پراکنده‌نویسی بعضی نویسندگان می‌نالند؛ زیرا گاه اگر پاراگرافی یا حتی صفحه‌ای را از یک نوشته حذف کنند گویی مشکلی ایجاد نمی‌شود. حال سؤال این است که ریشه این مشکل کجاست؟ یادگیری یک زبان را می‌توان در فراگیری مهارت‌های چهارگانه شنیدن (و فهمیدن)، صحبت کردن، خواندن و نوشتن خلاصه کرد. از میان این چهار مهارت، شنیدن و خواندن که به دریافت و فهم اطلاعات اشاره دارند جزء مهارت‌های دریافتی و صحبت کردن و نوشتن که به تولید اطلاعات باز می‌گردند جزء مهارت‌های تولیدی محسوب می‌شوند. فراگیری مهارت‌های تولیدی اساساً مشکل‌تر از مهارت‌های دریافتی است؛ زیرا در جریان تولید گفتار یا نوشتار فرد نقش بسیار فعال‌تری ایفا می‌کند. از میان دو فرآیند تولیدی زبان، غالباً افراد مهارت صحبت کردن را به دلیل مواجهه زیاد با آن در جریان فعالیت‌های روزانه به‌آسانی فرا می‌گیرند، اگرچه در ارائه سخنرانی‌های دقیق و منظم و فن بیان همه در یک سطح نیستند. اما مهارت تولیدی نوشتن، در میان چهار مهارت زبان، مشکل‌ترین مهارت به حساب می‌آید؛ چه در زبان مادری، چه در زبان خارجی.